

تحلیل سازه‌انگاران سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات سیاسی یمن

حمید درج^۱

رضا التیامی نیا^۲

چکیده

بی‌گمان جمهوری اسلامی ایران یکی از قدرت‌های عمده و تأثیرگذار در تحولات منطقه خاورمیانه به شمار می‌رود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، یکی از مهمترین حوزه‌های نفوذ و تأثیرگذاری سیاست‌خارجی جمهوری اسلامی ایران، کشور یمن بوده است. اگرچه انقلاب اسلامی، جرقه‌الگوگیری و بیداری اسلامی را در میان شیعیان یمن و از آن جمله زیدی‌ها و جنبش حوثی‌های این کشور ایجاد نمود، با این حال پس از اوج‌گیری خیزش مردمی یمن پس از سال 2011 میلادی این بیداری بیش از پیش تقویت گردید. شکل‌گیری یک حکومت مردمی که خواسته اصلی انقلابیون یمن است، می‌تواند منافع تهران را تقویت کند. از این‌رو، عربستان سعودی به عنوان رقیب اصلی ایران در منطقه، همواره سعی نموده است تا موازنه قدرت را در منطقه به ضرر ایران و به سود خود حفظ نماید و حمله این کشور به یمن و سعی در ایجاد یک اتحاد عربی و همچنین به راه انداختن تبلیغات رسانه‌ای علیه ایران، درواقع ریشه در اوج‌گیری قدرت ایران در منطقه دارد. بر این پایه، پرسش اصلی پژوهش پیش‌رو این است که جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات سیاسی یمن چه رویکردی را در سیاست‌خارجی خود اتخاذ کرده است؟ یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که جمهوری اسلامی ایران بر پایه‌گفتمان انقلاب اسلامی، با تقویت حس انقلابی و حمایت معنوی و سیاسی از جنبش شیعیان در یمن تلاش کرده است تا با استقرار حکومتی شیعی و هم‌پیمان در این کشور، قلمروی نفوذ و قدرت منطقه‌ای خود در غرب آسیا را وسعت بخشد و از گستره نفوذ و بازیگری عربستان در سطح منطقه بکاهد. روش پژوهش کیفی از نوع تبیینی-علی و روش تحلیل داده‌ها بر پایه بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای صورت گرفته است.

واژگان کلیدی

انقلاب اسلامی ایران، یمن، بیداری اسلامی، نظریه سازه‌انگاری، جنبش‌الحوثی

1- hamid.dorj@gmail.com

2- eltyam81@yahoo.com

تاریخ پذیرش: 1398/10/09

1- دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

2- استادیار و عضو هیات علمی دانشگاه یاسوج، (نویسنده مسئول)

تاریخ ارسال: 1398/03/30

مقدمه

شیعیان یمن که در طول بیش از هزار سال، بر منابع و ابزارهای قدرت در این کشور حاکم شده بودند، با کودتای سرهنگ سلال که با پشتیبانی مصر در سال 1962 اتفاق افتاد، از حاکمیت ساقط شدند. سرکوب شیعیان زیدی از سال ۱۹۶۲ و تحمیل شش جنگ از سال ۲۰۰۴ میلادی به بعد، توسط دولت یمن با حمایت کامل عربستان و چراغ سبز آمریکا و اتحادیه اروپا، موجب بیداری بیش از پیش شیعیان شده است. حوثی‌ها، که پس از مقاومت جدی در جنگ‌های متعدد در مقابل ارتش یمن و ارتش سعودی، سازمان رزمی خود را حفظ کرده‌اند، با وقوع خیزش‌های مردمی از سال 2011 در جهان عرب موسوم به بیداری اسلامی، همراه دیگر مردم و جوانان در اعتراض‌های خیابانی مشارکت فعال و مسالمت‌آمیز داشته‌اند. خواسته‌های ابتدایی مانند رفع محرومیت و تبعیض از منطقه شیعه‌نشین صعده و اعطای آزادی‌های مذهبی، که می‌توانست رضایت حداقلی شیعیان را تأمین سازد، به منازعات مسلحانه داخلی منجر شد که پایه‌های اقتدار دولت مرکزی را لرزان ساخت. در این بین، عربستان سعودی تمام تلاش خود را در جهت ورود ایران به صحنه جنگ یمن به کار بست، تا از این رهگذر علاوه بر تبدیل درگیری‌ها به صحنه رویارویی عرب و عجم و نیز شیعه و سنی بتواند ضمن ایجاد انسجام در ائتلاف همراه خود، اقدام به ایجاد اجماع در جهان اسلام و منطقه به نفع خود و مشروعیت بخشیدن به اقدامات نظامی خود در یمن نماید و دایره نفوذ جمهوری اسلامی ایران را در منطقه تنگ‌تر کند و در این راستا محور مقاومت را در موضع ضعف قرار دهد. اما ایران با عقلانیت راهبردی در مواجهه با این بحران، ضمن خنثی‌سازی اهداف عربستان توانست قدرت بازیگری و دیپلماسی خود را برجسته سازد. جمهوری اسلامی ایران تحولات یمن را در قالب بیداری اسلامی ارزیابی می‌کند که سبب کاهش نفوذ غرب در منطقه می‌شود، از همین رو، تهران تلاش‌های عربستان را برای مدیریت تحولات یمن و به قدرت رساندن جریان‌های وابسته با نگرانی دنبال می‌کند و خواستار نقش‌آفرینی همه جریان‌های مذهبی و سیاسی در آینده این کشور است. نوآوری و تازگی این پژوهش در آن است که اگرچه در خصوص سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات سیاسی یمن قبل از این پژوهش، تحقیقات زیادی صورت گرفته است؛ اما در پژوهش حاضر، سیاست خارجی ایران بر اساس منافع ایدئولوژیک و یا اهداف جاه‌طلبانه منطقه‌ای ایران تبیین گردیده است که در این راستا؛ بُعد هویتی و ایدئولوژیکی انقلاب اسلامی و تأثیرپذیری گروه‌های شیعی در یمن به ویژه جریان الحوثی از انقلاب ایران برجسته‌تر شده است. پرسش اصلی پژوهش پیش‌رو این است که جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات سیاسی یمن چه رویکردی را در سیاست خارجی خود اتخاذ کرده است؟ روش پژوهش کیفی از نوع تبیینی - علی و بر مبنای نظریه سازه‌نگاری و روش تحلیل داده‌ها بر پایه بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی صورت گرفته است.

چارچوب نظری پژوهش: نظریه سازه‌انگاری

فهم سازه‌انگارانه امور در اواخر دهه 1980 و با انتشار کتاب «جهانی که ما می‌سازیم»، نوشته نیکلاس اونف و کتاب «قواعد، هنجارها و تصمیمات» اثر فردریش کراتوچویل، وارد مباحث علوم سیاسی و روابط بین‌الملل شد. یک دهه پس از آن، الکساندر ونت که خود تحصیل کرده و محقق علوم سیاسی بود، کتاب «نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل» را منتشر کرد. هر چند اونف و کراتوچویل اثر خود را حدود یک دهه زودتر از الکساندر ونت منتشر کردند، اما تحلیل سازه‌انگاری بیشتر با نام و اثر ونت شناخته می‌شود (عباسی‌اشلکی و فرخی، 1388: 72). از نظر اونف، امکان دسترسی مستقل و بی‌واسطه به جهان وجود ندارد و همه کنش‌های انسانی در فضایی اجتماعی شکل می‌گیرند و معنا پیدا می‌کنند و این معناسازی است که کم‌وبیش به واقعیت جهان شکل می‌دهد (onuf, 1998: 157). کراتوچویل و کاتزنشتاین نیز در مقاله‌ای جداگانه بر تأثیر هویت داخلی و هنجارهای بین‌المللی بر رفتار و تلقی‌های بازیگران تأکید می‌کنند. به گونه‌ای که بازیگران در قالب تصورات خود که برآمده از محیط داخلی، اسطوره‌ها، جهان‌بینی‌ها و باورهای عمومی آن‌ها می‌باشد، وارد عرصه بین‌المللی می‌شوند (Katzstein, 1996: 58-65). از دیدگاه استفانو گوزینی، این هنجارها به دو شیوه بر رفتار کارگزاران تأثیر می‌گذارند: در شیوه اول، آن‌ها مانند قواعدی‌اند که هویت کارگزاران را تعیین کرده و یا ساخت می‌دهند و در شیوه دوم، یک نقش تنظیم‌کننده در رفتار کارگزاران ایفاء می‌کنند. به عبارت دیگر، آن‌ها تأثیر تکوینی و تأثیر تنظیمی بر رفتارهای کارگزاران دارند (Guzzini, 2000: 151). ونت معتقد است که آناژشی همان چیزی است که دولت‌ها از آن می‌فهمند و به عبارتی به آن شکل می‌دهند. از این‌رو، کنش یا واکنش نسبت به دیگران بر اساس معنایی است که آن‌ها برای کارگزار یا سوژه اجتماعی قائل هستند. در نتیجه، در روابط بین‌الملل در مقابل کنش واحدی از سوی دوست و دشمن برخوردهای متفاوتی صورت می‌گیرد، چون معنای کنش آن‌ها متفاوت است (wendt, 1992: 393). در این چارچوب باید گفت که بین هویت و رفتارهای خاص بازیگران ارتباط تنگاتنگی وجود دارد. چون هر بازیگری در رابطه با سایر بازیگران و درباره آن‌ها برداشت خاصی دارد و بر اساس همین برداشت‌ها است که منافع خاصی تولید کرده و تعامل می‌کند. در این میان؛ جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر تعریفی که از هویت خود دارد؛ با استفاده از ابزارهای سیاسی، دیپلماتیک و رسانه‌ای به حمایت از شیعیان حوثی در یمن پرداخته و با هدف شکل‌گیری معادلات و نظم دلخواه منطقه‌ای در راستای تأمین و تضمین اهداف و منافع خود و متحدان منطقه‌ای در غرب آسیا گام بر می‌دارد. بنابراین؛ ایران به جنبش شیعی در یمن به ویژه جنبش حوثی‌ها به عنوان یک کارگزار یا عامل نیابتی راهبردی خود نگاه می‌کند و بر اساس مبانی تشیع و گفتمان انقلاب اسلامی، به حمایت معنوی و سیاسی از این جنبش روی آورده است و سعی دارد با ایجاد حکومتی هم‌پیمان در یمن، به توسعه و گسترش دایره نفوذ و توان بازیگری تهران در منطقه مبادرت ورزد و از این طریق از دامنه نفوذ و نقش‌آفرینی رقبای منطقه‌ای به ویژه

عربستان سعودی در منطقه راهبردی غرب آسیا بکاهد.

ساختار جغرافیایی، اجتماعی و سیاسی یمن

یمن کشوری عربی در جنوب غربی آسیا و در جنوب شبه‌جزیره عربستان واقع در خاورمیانه، و پایتخت آن شهر صنعا است. یمن 527.968 کیلومتر مربع گستردگی دارد. جمعیت این کشور در سال 2014 بر اساس آمار سایت کتاب حقایق جهانی سیا در حدود 26.052.966 میلیون نفر بوده است. بیش از 99 درصد مردم این کشور مسلمان هستند. هر چند آمار رسمی و دقیقی از درصد جمعیت شیعه و سنی در این کشور وجود ندارد، اما می‌توان گفت حدود 35 درصد جمعیت این کشور را شیعیان و 65 درصد را اهل تسنن تشکیل می‌دهند (عباسی و گلچین، 1394: 77). دین رسمی یمن، اسلام است. جامعه مسلمانان یمن اغلب از نظر مذهبی از دو مذهب زیدی و شافعی تشکیل شده است. زیدیه در قرن دوم هجری به یمن راه یافت و هم‌اکنون بیشتر در مناطق کوهستانی و شمال یمن سکونت دارند و اهل سنت که بیشتر شافعی‌اند در جنوب و در مناطق ساحلی «تمامه» زندگی می‌کنند (میررضوی و احمدی-لفورکی، 1383: 438). جامعه یمن طایفه‌ای و قبیله‌ای است. قبایل، 85 درصد جمعیت یمن را تشکیل می‌دهند. در قلب این ساختار اجتماعی قبیله‌ای هویت اسلامی نیز وجود دارد. میل به خودمختاری سیاسی از قدرت مرکزی، از عناصر اصلی نظام قبیله‌ای یمن بوده، به این ترتیب ساختار سیاسی یمن متأثر از نقش قبایل است (نیکو، 1394: 98). زبان رسمی این کشور عربی و حکومت آن نیز جمهوری می‌باشد. یمن دارای دو ساحل مهم است، ساحلی غربی در کرانه دریای سرخ و ساحلی جنوبی در کرانه دریای عرب، همچنین دارای چند جزیره است که مهم‌ترین آنها جزیره سقطره در دریای عرب و جزیره حنیش در دریای سرخ است. یمن تا قبل از سال 1990 میلادی دو کشور همجوار به نام‌های: جمهوری عربی یمن (یمن شمالی که دارای مناطق کوهستانی و صعب‌العبور است) و جمهوری دموکراتیک یمن (یمن جنوبی که منطقه‌ای هموار می‌باشد) بوده است. در سال 1990 طی پیمانی این دو کشور با هم متحد شدند و جمهوری یمن به وجود آمد. اما در سال 1994 جنگ خونینی بین دو طرف رخ داد، که سرانجام شمالی‌ها بر جنوبی‌ها چیره شدند و اتحاد پابرجا ماند (موسوی و باقری‌فر، 1394: 211).

یمن مرزهای دریایی گسترده‌ای در دریای سرخ و خلیج عدن دارد. موقعیت استراتژیک این کشور از نظر اشراف بر شاخ آفریقا و امکان کنترل تحرکات این منطقه و نیز سواحل شرقی آفریقا از راه مرزهای دریایی جنوب و غرب یمن و نیز جزیره سوکاترا، اهمیت ویژه‌ای به این کشور داده است. به علاوه اشراف این کشور بر تنگه باب‌المنندب به آن اهمیت مضاعفی داده است. در واقع درصد زیادی از رفت‌وآمدی که در کانال سوئز صورت می‌گیرد، از باب‌المنندب هم عبور می‌کند. پس به همان میزان که کانال سوئز اهمیت دارد، باب‌المنندب هم مهم است (درايسدل و بلیک، 1386: 178).

نقشه شماره 1: موقعیت راهبردی یمن



(Hussain, April 1, 2015)

جغرافیای یمن برای کشورهای نفتی خلیج فارس و برای کشورهای نظیر مصر و سودان نیز اهمیت دارد. تنگه باب‌المنندب نقطه اتصال خلیج فارس به شمال آفریقا است. بستن تنگه باب‌المنندب می‌تواند مانع دسترسی تانکرهای نفتی خلیج فارس به کانال سوئز شود و آنها را به سمت نوک جنوب آفریقا منحرف کند که هم سبب افزایش زمان در تحویل نفت و هم افزایش هزینه می‌شود (زارعی، 1397: 135).

ایران و عربستان و رقابت در منطقه خلیج فارس

تمایل به تبدیل شدن به یک قدرت منطقه‌ای و کنترل حوادث ژئوپلیتیکی، سیاست خارجی ایران و عربستان است و هر دو کشور به شدت برتری منطقه‌ای خود را به بقای حکومت خود پیوند می‌زنند. هر دو کشور، منطقه خلیج فارس را به عنوان ناحیه کلیدی برای نمایش و ترسیم قدرتشان در نظر دارند و معتقدند که محیط خارجی می‌تواند تهدیدات مهمی برای نظام سیاسی داخلی‌شان ایجاد کند (Gause, 2014: 4). از نظر هر دو کشور ضرورت جدی وجود دارد که بر سیاست‌های همسایگان نفوذ داشته باشند و به دنبال کسب اعتبار و وجه هستند. تبدیل شدن به یک بازیگر مهم ژئوپلیتیکی به معنی تضمین نظم سیاسی منطقه‌ای مطلوبی است که بقای آن‌ها را تهدید نکند. رقابت به معنی احساس دشمنی بین کشورها می‌باشد که این احساس در رابطه‌ای محقق می‌شود که ویژگی آن رقابت افراطی است و معمولاً با خصومت روان‌شناختی همراه است، این خصومت مواضع و موضوعات دو کشور مدعی، اساساً توسط نگرش آن‌ها نسبت به یکدیگر تعیین می‌شود (Thompson, 2001: 557). این نوع از رقابت شامل نمایش‌ها و انگاره‌های قدرت و انگاره‌های ایدئولوژیکی، واکنش‌های متقابل و توازن بخشی مجدد ایدئولوژیکی می‌شود. در منطقه خلیج فارس، ایران و عربستان سعودی غالباً از خصومت‌ها و دشمنی‌ها برای دستیابی و تضمین ائتلاف‌ها و دخالت در منازعات منطقه‌ای سود می‌برند. با این وجود، ایران و عربستان سعودی همیشه رقیب نبوده‌اند. از دهه 1950 تا 1979، هر دو کشور دو شریک و دو عضو اصلی سیاست دو ستونی نیکسون و کسینجر بودند. در آن زمان، هر دو کشور با کمونیسم مبارزه می‌کردند و به دنبال تضمین عرضه نفت برای غرب بودند. در عوض، واشنگتن برای آن‌ها حمایت‌های نظامی، اقتصادی و

دیپلماتیکی فراهم می‌نمود (Aitoraifi, 2012: 33). این شرایط بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال 1979 تغییر کرد و یک حکومت اسلامی انقلابی در ایران به وجود آمد. رویدادهای سال 1979، هویت جدیدی برای ایران ایجاد کرد و هم‌اکنون یک جمهوری مردمی مذهبی است که منتقد نظام‌های سلطنتی و پادشاهی و دخالت غرب در منطقه و جهان اسلام است. این هویت جدید روابط ایران و عربستان را تحت تأثیر قرار داد و هر دو کشور همدیگر را امروزه به عنوان غیر و دشمن همدیگر می‌بینند (Mabon, 2015: 12). در دهه 1990 تا اواسط سال 2000، این رقابت تا حدودی کاهش پیدا کرد. با این وجود، بی‌اعتمادی و خصومت بین ایران و عربستان عمیقاً در مؤلفه‌های هویتی و سیاست‌های جدید دولت آن‌ها ریشه دارد. جنگ آمریکا علیه عراق در سال 2003، مرحله جدیدی از رقابت بین ایران و عربستان ایجاد کرد. تهران و ریاض در موضوعات و مسائل زیادی که با خلیج فارس ارتباط دارد، رقابت می‌کنند. عدم توافق بر سر مسائل ژئوپلیتیکی، قیمت‌های نفت، حمایت از بازیگران غیردولتی و برچسب‌ها و فهرست‌هایی از مسائل منطقه‌ای و مباحث جنجالی و مکرر بر سر نام خلیج فارس از جمله موضوعات و مسائلی هستند که مورد رقابت این دو کشور است (Gause, 2014: 6).

رقابت جدید عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران ریشه در محکومیت حکومت‌های دیکتاتوری و پادشاهی خاورمیانه دارد که توسط امام خمینی (ره) بعد از آغاز انقلاب اسلامی ایران در سال 1979 آغاز شد. طنین انقلاب اسلامی در تمام جامعه سعودی احساس گردید و در نتیجه حکومت سعودی با همکاری روحانیون محافظه‌کار وهابی، کنترل‌های مذهبی شدیدی بر جامعه عربستان جهت جلوگیری از وقوع انقلابی شبیه انقلاب ایران اعمال گردید. بیداری مذهبی به وقوع پیوسته در ایران، بقای رژیم سعودی را تهدید کرد و آن‌ها انقلاب اسلامی را تهدیدی برای موجودیت خود تلقی نمودند و لذا کشورهای پادشاهی عربی به همراه آمریکا و رژیم صهیونیستی، اقدامات گسترده‌ای برای مهار انقلاب اسلامی ایران انجام دادند. اما ایران با وجود همه مشکلات، از همه فرصت‌ها برای گسترش نفوذ خود، تقویت پیوندها با سوریه و حزب‌الله لبنان و گسترش نفوذ خود در عراق، افغانستان و یمن بهره برد. ملک عبدالله پادشاه اردن از مفهوم هلال شیعی به رهبری ایران سخن به میان آورد و نسبت به این مسأله هشدار داد. این تنش و مبارزه برای نفوذ منجر به مجموعه‌ای از جنگ‌های نیابتی و آنچه محققان تحت عنوان "جنگ سرد عربی" می‌نامند گردید. اگرچه این منازعه هرگز به جنگ کامل بین ایران و عربستان نیانجامید؛ اما از سال 2003 این دو کشور وارد منازعه "منطقه خاکستری" در سرتاسر منطقه خاورمیانه و خلیج فارس شدند (Brooks, 2018: 7-8). روایت آمریکا و عربستان درباره ایران این است که ایران به عنوان رهبر "هلال شیعه یا مارهای ایرانی" از سال 2003 در حال گسترش نفوذ خود در یمن، عراق، لبنان و سوریه می‌باشد. لن بلک این وضعیت را چنین توصیف می‌کند: «پادشاه اردن یک عبارت مورد مناقشه‌ای را درست کرد (هلال شیعه یا مارهای ایرانی) که در خاورمیانه به صورت پر قدرت طنین‌انداز شده است ... هلال

شیعه از دمشق تا تهران گسترش دارد و این یک سیاست فرقه‌ای است که از سوی ایران به تمام منطقه گسترش می‌یابد؛ این مسأله سبب ایجاد حساسیت‌هایی در جهان عربی سنی شده است» (Postel & Hashemi, 2017: 59). شاهزاده بن سلمان ادعا می‌کند: «هدف تهران کنترل جهان اسلام است». وی رهبران ایران را با آلمان نازی مقایسه می‌کند. وی می‌گوید: «هیتلر نمی‌خواست آن چیزی را انجام دهد که رهبر ایران می‌خواهد؛ هیتلر تلاش کرد بر اروپا مسلط شود و رهبر ایران تلاش می‌کند بر جهان مسلط شود» (Goldberg, 2018: 6). محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه ایران، در پاسخ به ادعاهای مقامات ارشد سعودی، معتقد است: «محرک و پیشران اصلی خشونت در منطقه، ایدئولوژی افراطی و تروریست‌پرور عربستان سعودی است» و این ایدئولوژی یعنی وهابیت را انحراف الهیاتی و آیین مرگ و ترور نامیدند. ایرانی‌ها معتقدند؛ سعودی‌ها در طی سه دهه گذشته، ده میلیارد دلار خرج صدور وهابیت از طریق مساجد و مدارس در سراسر جهان کرده است (Postel & Hashemi, 2017: 60).

دونالد ترامپ و مشاوران وی سیاست دیرینه مخالفت با افراط‌گرایی شیعه و سنی را رها کرده‌اند. حمایت از عربستان، امارت متحده عربی و اسرائیل را انتخاب کرده و در مقابل ایران صفا‌آرایی کرده‌اند. این تصمیم ترامپ سبب بی‌ثبات‌سازی بیشتر در خاورمیانه شده است. ترامپ در زمان مبارزات انتخاباتی 2016، ریاض را متهم کرد که بر تضمین‌های امنیتی ایران سوار شده است؛ اما وقتی رئیس‌جمهور شد، با سعودی‌ها هم‌پیمان شد. عربستان سعودی میزبان اولین دیدار خارجی ترامپ بود و وی مداخلات ویرانگر سعودی‌ها در یمن، سرکوب مخالفان داخلی و تلاش عربستان برای منزوی ساختن قطر را نادیده گرفت و حتی با وجود نقض متعدد حقوق بشر توسط عربستان، ترامپ با وی متحد شد. دولت ترامپ سعی کرد یک ائتلاف راهبردی تحت عنوان "ناتوی عربی" علیه ایران ایجاد کند. هدف آن افزایش همکاری امنیتی و اقتصادی از جمله ایجاد سپر دفاع ضد موشکی منطقه‌ای است و رویارویی با ایران، نقش اصلی را در هدف و دستورالعمل ائتلاف جدید دارد. عربستان سعودی به دنبال خط سخت و قدرتمند بر علیه ایران است. همزمان که ترامپ سعی می‌کند با ریاض و امارات متحده عربی نزدیک‌تر شود، قطبی‌سازی منطقه‌ای نیز افزایش یافته است و بازیگران کلیدی منطقه نسبت به آمریکا بی‌اعتماد تر شده‌اند. به جای کاهش نفوذ ایران، آمریکا از رژیم‌های سنی منطقه حمایت می‌کند و این حمایت سبب ایجاد پیوندهایی بین تهران و گروه‌هایی نظیر؛ حوثی‌ها و حزب‌الله شده است (Watanabe, 2018: 3-4). در این راستا باید گفت؛ تهران با ایجاد و توسعه مناسبات خود با گروه‌های هم‌پیمان خود در منطقه از جمله در یمن، ضمن مخالفت با سیاست‌های آمریکا و عربستان در منطقه، در راستای تأمین اهداف و منافع خود و متحدان منطقه‌ای بهره می‌گیرد و از این طریق ضمن تغییر موازنه قدرت و نظم منطقه‌ای به ضرر واشنگتن و ریاض، در جهت به انزوا کشاندن و منفعل کردن هرچه بیشتر این دو بازیگر و متحدان آن‌ها در منطقه مبادرت می‌ورزد.

بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر جنبش شیعیان در یمن

وقوع انقلاب اسلامی منشأ تحولات شگرفی در جهان و به ویژه در دنیای اسلام گردید. این رخداد عظیم بدون شک دارای پیامدها و بازتاب‌هایی است که کشورهای پیرامون و نیمه‌پیرامونی ایران از جمله یمن را متأثر ساخته است. یمن از کشورهایی است که آمریکا سعی دارد در آنجا با همراهی عربستان جلوی نفوذ ایران را بگیرد. از مهم‌ترین فرصت‌هایی که جامعه داخلی یمن برای منافع ملی ایران دارد، می‌توان به حضور شیعیان زیدی در این کشور اشاره کرد. این گروه مذهبی که تقریباً حدود 40 تا 42 درصد جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند، اقلیت بزرگی در یمن به حساب می‌آیند. شیعیان زیدی یمن هر چند بیش از هزار سال قدرت را در دست داشتند؛ ولی با کوتای سرهنگ سلال و قدرت‌گیری وهابیت از سال 1962 قدرت خود را به یک باره از دست دادند. آن‌ها دیگر در قدرت و سیاست، هیچ نقشی نداشتند و حکومت جدید نیز قوانینی تصویب کرده بود که در آن برای مشارکت سیاسی شیعیان، هیچ جایگاهی در نظر گرفته نشده بود. این وضعیت تا پیروزی انقلاب اسلامی در ایران ادامه پیدا کرد، اما پیروزی انقلاب اسلامی سبب شد شیعیان تحركات گسترده‌ای را شروع کنند (عباسی و گلچین، 1394: 93). با فراگیری موج بیداری اسلامی و نیز خیزش انقلابی شیعیان یمن و تأسی گرفتن از مکتب امام خمینی (ره) و حرکت استکبارستیزی انقلاب اسلامی، ایران به عنوان أم‌القرای جهان اسلام به عنوان الگویی پیش‌روی انقلابیون یمن قرار گرفت. به نحوی که صناعاً، پایتخت این کشور با بنرها و پوسترهایی در تأیید حزب‌الله و تصاویری از امام خمینی (ره)، همراه با شعارهایی نظیر «مرگ بر آمریکا، مرگ بر اسرائیل، لعنت بر یهودیان و پیروز باد اسلام»، تزئین شد. بنابراین، این موضوع می‌تواند دست برتر ایران را در معادلات منطقه به همراه داشته باشد. از سوی دیگر، تسلط شیعیان بر یمن باعث شده تا عربستان از نظر سیاسی در محاصره قرار گیرد، زیرا مجبور خواهد شد؛ واقعیت جدید این کشور را بپذیرد. پس تغییر جغرافیای سیاسی منطقه راه را برای متحد ایرانی هموار کرده تا نفوذ خود در یمن را مستحکم نموده و برگ‌های برنده‌ای برای تأثیرگذاری در منطقه داشته باشد (رستمی و دیگران، 1397: 24-23). نزدیکی وجوه فکری و رفتاری جنبش انصارالله با مبانی بینشی شیعیان امامیه و به تبع آن الزامات گفتمانی انقلاب اسلامی ایران، سبب شد تا عبدالرحمن الراشد، دبیر سابق روزنامه الشریق‌الاوسط و از چهره‌های کلیدی عربستان در حوزه رسانه، حوثی‌ها را «تندروهای ایرانی» بنامد (ستوده‌آرانی و جعفری‌فر، 1397: 50-49).

یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار در شکل‌گیری بیداری مردم یمن، رسانه‌های مدافع انقلاب اسلامی بوده‌اند. در این زمینه، رادیو عربی جمهوری اسلامی ایران یکی از مهم‌ترین رسانه‌های در دسترس شیعیان یمن است. در این سال‌ها، شیعیان یمن به عنوان مخاطبان خاموش صدای ایران، در محرومیت کامل فرهنگی بوده‌اند و به رغم کمبود منابع فرهنگی از قبیل کتاب و دسترسی به روحانیون شیعه، در تقویت پایه‌های مذهبی خود کوشیده‌اند (تالاشان، 1391: 20). پیروزی انقلاب

اسلامی ایران به رهبری امام خمینی(ره) موجب آگاهی و بیداری بسیاری از شیعیان بخصوص شیعیان زیدی یمن شد و به ویژه به نسل جوان‌تر آگاهی سیاسی و جرأت و جسارت بیشتری نسبت به هویت و حقوق خود بخشید. این آگاهی نسل جوان به وسیله رهبرانی انجام گرفت که خود به شدت از انقلاب اسلامی ایران و اندیشه‌های امام خمینی(ره) تأثیر پذیرفتند. یکی از این رهبران حسین‌الحوثی بود که در دوران حیات خود تا سال 2004 به کار با نوجوانان و جوانان پرداخت و سعی کرد روحیه آگاهی‌بخشی و بیداری را در آن‌ها بر اساس مؤلفه‌های زیر ایجاد کند:

1- شیعی بودن و حضور پررنگ مبانی شیعه در زندگی اجتماعی

2- نقد وضعیت موجود

3- ترویج افکار امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی ایران در زمینه‌هایی همچون مبارزه با

آمریکا و اسرائیل (تلاشان، 1391: 18).

ایران به عنوان قهرمان آرمان‌ها و ایده‌ال‌های انقلابی پان‌اسلامی، خود را یک رهبر تجدیدنظرطلب می‌داند که نظم منطقه‌ای موجود در خلیج فارس را برای جوامع اسلامی مطلوب نمی‌داند. جمهوری اسلامی ایران با شعار "نه شرقی و نه غربی" در طول جنگ سرد، خود را صدای همه کسانی معرفی کرد که ضدحکومت‌های پادشاهی، ضدغربی و ضداسرائیلی هستند. به علاوه، حسن روحانی، رئیس‌جمهور ایران، می‌گوید: «ایران به عنوان قدرت منطقه‌ای، در خصوص امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی مسئولانه عمل می‌کند و خواهان همکاری در این زمینه‌ها به صورت دوجانبه یا چندجانبه با سایر بازیگران مسئولیت‌پذیر است. همچنین امام خمینی (ره) معتقد بود: «برنامه و طرح اسلامی ما، ایجاد نوعی یکدلی و وحدت میان مسلمانان جهان برای وحدت کشورهای اسلامی و ایجاد اخوت و برادری بین مسلمانان و ایجاد الزام و تعهد با همه دول اسلامی جهان است» (Khomeini, 1982: 324). ایران همچنین خود را به عنوان دیده‌بان و پیشران انقلاب‌ها در تمام جهان می‌داند و خود را به عنوان مدل موفق بیداری اسلامی برای دیگر ملت‌ها و گروه‌های آزادی‌خواه و عدالت‌طلب می‌داند. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب، می‌فرماید: «انقلاب اسلامی که توسط مردم ایران آغاز و تداوم یافت؛ الهام‌بخش سایر ملت‌های جهان گردید و چنین منطقی نیز در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز نمود پیدا کرده است. ایران خود را مخزن و سفینه برای روحیه انقلابی می‌داند که هیچ مرزی نمی‌شناسد و این آرمان و جهت‌گیری نباید با هیچ‌گونه محدودیت فرهنگی، ملی و قومی محدود شود» (Gimenez, 2018: 299). حمایت معنوی و سیاسی ایران از جنبش حوثی در شمال یمن و همچنین نفوذ حوثی‌ها در تعز، الحدیده، عدن و لاهیج و بقیه بخش‌ها بازتابی از گسترش نفوذ ایران در این مناطق است. هرچند تأکید شیعیان یمن به ویژه حوثی‌ها بر آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران مانند مبارزه با صهیونیسم و استکبارستیزی تأثیرگذاری آن را نشان می‌دهد. ایران در درجه نخست؛ می‌خواهد برای رفع چالش‌های موجود و تفاهم گروه‌های سیاسی یمن نقشی سازنده ایفاء نماید و در

درجه دوم؛ با حمایت از متحدان خود از خروج احتمالی آن‌ها از صحنه قدرت جلوگیری کند و از این طریق جایگاه خود را در منطقه ارتقاء داده و موقعیت گروه‌های همسو در یمن را افزایش دهد (علی‌پور و دیگران، 1397: 58-57).

اقدامات و رویکرد جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات یمن

به لحاظ تاریخی، ورود ایران در یمن ناچیز و حداقلی بوده است. هیچ شاهدهی وجود ندارد که نشان دهد تهران حمایتی برای جنبش حوثی‌ها تا قبل از سال 2004 فراهم کرده باشد. از سال 2004-2011، وقتی جنبش حوثی‌ها، موجودیت خود را بعد از شهادت حسین‌الحوثی تحکیم نمود، انتظار می‌رفت مورد حمایت نظامی، مالی و حمایت سیاسی قرار گیرند. در سال 2011، مقامات آمریکایی اعلام کردند: «ایران کمک‌های محدودی از جمله توپ یا تفنگ‌های خودکار، پرتلیک-گرهای نارنجک، مواد بمب‌ساز و چندین میلیون دلار پول نقد فراهم کردند» (Juneau, 2016: 656). با توجه به این‌که یمن دغدغه امنیتی کمتری برای ایران در مقایسه با عراق و سوریه دارد، این احتمال وجود دارد که ایران منابع کمتری هم به این منازعه اختصاص داده است. نیکی هیلی، سفیر آمریکا در سازمان ملل در دوره ترامپ، در کنفرانس مطبوعاتی خود ادعا کرد: «بقایای موشک‌های ساخته شده توسط ایران موجود است و نشان می‌دهد توسط حوثی‌ها به سمت عربستان شلیک شده است». بسیاری از ناظران و بازیگران بین‌المللی نسبت به این مسئله مردد باقی مانده‌اند. کارشناسان سازمان ملل این ادعای هیلی را بررسی کردند و اعلام کردند هیچ شواهدی در خصوص هویت دلال یا عرضه‌کننده این سلاح‌ها برای حوثی‌ها وجود ندارد. این گزارش منجر به این شد که در شورای امنیت نتایج و بحث‌های متفاوتی به وجود آید. هیلی اعلام کرد که این گزارش نشان می‌دهد؛ موشک‌های ویرانگر، سلاح‌های متعارف و مواد انفجاری و قایق‌های انفجاری با منشأ ایران توسط حوثی‌ها در یمن مورد استفاده قرار گرفته است که همه آن‌ها نقض قوانین سازمان ملل است. سوئد به عنوان عضو غیردائم شورای امنیت، نتیجه متفاوتی از گزارش سازمان ملل را ارائه کرد؛ اولوف اسکوگ، سفیر این کشور در سازمان ملل متحد تأکید کرد: «من شواهدی برای این گفته‌های هیلی نیافتم» (Lynch & Gramer, 2017: 4-5). با توجه به وضوح حمایت ایران از حوثی‌ها در یمن، این نکته روشن است که جمهوری اسلامی ایران به نحو چشمگیری موفق شده است؛ منازعه را در منطقه خاکستری با موفقیت حفظ کند. اقدامات جمهوری اسلامی ایران در یمن همچنان به سختی قابل ردیابی است. حوثی‌ها متحد طبیعی ایران، ضدغرب، ضدسلفی‌های تندرو، ضداسرائیل هستند. جنبش حوثی‌ها شعارهای مردم ایران یعنی مرگ بر آمریکا، مرگ بر اسرائیل، پیروزی اسلام را سر می‌دهند. هدف بلندمدت حوثی‌ها مقاومت در برابر جنبش‌های وهابی و سلفی تندرو است که هم به نفع امنیت منطقه و امنیت جهانی می‌باشد (Lenarz, 2017: 6).

بر اساس تئوری سازه‌انگاری باید گفت که بین هویت و رفتارهای خاص بازیگران ارتباط

تنگانگی وجود دارد؛ چون هر بازیگری در رابطه با سایر بازیگران و درباره آن‌ها برداشت خاصی دارد و بر اساس همین برداشت‌ها است که منافع خاصی تولید کرده و تعامل می‌کند؛ از همین رو، جمهوری اسلامی ایران بر اساس تعریفی که از هویتش دارد، خود را یک قدرت منطقه‌ای تلقی می‌کند که موقعیتی ژئواستراتژیک دارد و منافعش را بر این اساس تعریف می‌کند؛ در این چارچوب؛ حمایت ایران از حوثی‌ها می‌تواند به مثابه اهرمی برای مقابله با اقدامات آمریکا و عربستان در منطقه تلقی شود و معادلات و نظم منطقه‌ای را در راستای اهداف و سیاست‌های منطقه‌ای تهران و هم‌پیمانان آن در غرب آسیا شکل بخشد. لذا برای آینده قابل پیش‌بینی، سعودی‌ها همچنان دغدغه امنیتی برای مرزهای خود دارند. بنابراین از دیدگاه عربستان سعودی، ایران به دنبال حوزه نفوذ خود در یمن است و مهمترین ابزار برای تاثیرگذاری ایران در یمن شیعیان حوثی است، که ایران هم می‌تواند به گسترش هلال شیعی خود در یمن پردازد و هم با روی کار آمدن دولتی متمایل به خود در آنجا پایگاهی بسازد تا در عربستان و دیگر کشورهای منطقه نفوذ کند. با توجه به این‌که شیعیان عربستان در هم مرزی با شیعیان یمن قرار می‌گیرند، ایران یک کمربند امنیتی به دور عربستان می‌کشد. لذا، عربستان به طریق ممکن با جنبش شیعیان حوثی و انصارالله برخورد می‌کند و اگر در یمن برابر ایران کوتاه بیاید، آنگاه در خود عربستان و بقیه کشورها دست و پا خواهد دید. ایران با معترضین در یمن ابراز همدردی نمود و به دنبال ترسیم و قالب‌بندی این تظاهرات تحت عنوان بیداری اسلامی در پرتو انقلاب اسلامی ایران می‌باشد. ایران اعلام کرد که حق مردم یمن است بر علیه رژیم سرکوبگر یمن ایستادگی کنند. لذا بر سرنگونی حکومت صالح و رد دولت هادی تأکید نمود. طرفداری از مردم یمن در هماهنگی با نقش ایران به عنوان سنگر و پاسدار نقش انقلاب انجام می‌شود. بعد از سرنگونی صالح، تهران حمایت خود را از حوثی‌ها اعلام کرد و پیشرفت‌های حوثی‌ها را ستایش کرد (Brehony, 2015: 235-236).

بر طبق نظر پیتر سالسبری، ایران مراقب است که از هرگونه مداخله و ارتباط مستقیم با این گروه در متن منازعه اجتناب کند. اگر تهران از عملیات حوثی‌ها از سال 2011 حمایت کرد، ولی تحلیل دارد آن را انکار کند. مقامات ایرانی معتقدند؛ هدف ادعاهای عربستان سعودی علیه ایران، انحراف افکار عمومی از وحشی‌گری‌های است که رژیم سعودی در یمن مرتکب می‌شود. ایران معتقد است؛ کمک‌های آموزشی و بشر دوستانه برای یمنی‌ها ارائه می‌دهد و اعتراضات در یمن و بحرین را نباید یک اعتراض فرقه‌ای معرفی کرد. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای می‌گوید: «جنگ در یمن یک جنگ سیاسی است؛ نه جنگ مذهبی. آن‌ها به غلط ادعا می‌کنند که مسئله درباره شیعه و سنی است؛ در حالی که این درست نیست». سید اصغر قریشی، سفیر ایران در یمن، نیز تأکید کرد: «که ایران حوثی‌ها را به لحاظ سیاسی و مذهبی کمک می‌کند؛ چون کمک به فقرا و ستمدیدگان و محرومین همیشه یکی از محورهای سیاست خارجی ایران بوده است» (Faghihi, 2015: 5).

سبب کاهش نفوذ غرب در منطقه می‌شود. از همین رو، ایران تلاش‌های عربستان سعودی را برای مدیریت تحولات یمن و به قدرت رساندن جریان‌های وابسته با نگرانی دنبال می‌کند و خواستار نقش‌آفرینی همه جریان‌های مذهبی و سیاسی در آینده این کشور است. در این میان، باید به نفوذ گسترده معنوی ایران در میان شیعیان زیدی و به ویژه جنبش حوثی‌ها اشاره کرد که نگرانی عربستان سعودی و آمریکا را برانگیخته است (نجات و دیگران، 1395: 167). لذا ریاض با انعقاد قراردادهای تسلیحاتی با واشنگتن در جهت حفظ وضعیت موجود گام بر می‌دارد و از به قدرت رسیدن جنبش شیعیان حوثی در یمن در جهت شکل‌گیری الگو و نظم منطقه‌ای مطلوب جمهوری اسلامی ایران و متحدان آن در غرب آسیا ممانعت می‌ورزد.

در شرایط کنونی که با افزایش خشونت و ناپایداری سیاسی مواجه هستیم، ریاض خواهان یک رژیم متحد و همیار در صنعاست که به لحاظ مالی به پادشاه سعودی وابسته باشد و به لحاظ اقتصادی در داخل دچار رکود و بیکاری باشد. با توجه به پیشرفت نیروهای مردمی حوثی و انصارالله در یمن، احیای وضعیت عادی در یمن اولویت اصلی ریاض است. پیشرفت حوثی‌ها به سمت صنعا، به یک چالش جدی برای ریاض تبدیل شده است. ریاض معتقد است؛ حوثی‌ها نیروهای نیابتی ایران هستند که تحت حمایت سیاسی، مالی و ایدئولوژیکی تهران هستند. تجزیه بیشتر یمن در امتداد خطوط فرقه‌ای و سیاسی، کشور یمن را در معرض مداخله احتمالی بیشتر با بازیگران خارجی خصوصاً عربستان و آمریکا قرار داده است. لذا عربستان و آمریکا ضمن تصمیم جهت مقابله با نیروهای مردمی حوثی و انصارالله، اقدامات مختلفی برای خنثی‌سازی نفوذ ایران در یمن انجام دادند. دغدغه اصلی ریاض این است که تهران ممکن است از این شرایط برای خود بهره‌برداری کند و این‌که یک یمن بی‌ثبات می‌تولند توسط جنایتکاران و مجرمین، آوارگان، قاچاقچیان و دزدان دریایی مورد سوءاستفاده قرار گیرد (Pradhan, 2017: 135). لذا، سعودی‌ها در برخورد با حوثی‌های یمن با انعقاد قراردادهای تسلیحاتی با واشنگتن اقدام به خشونت و اعمال سیاست مشت‌آهنین می‌کنند و برای سد کردن تحولات و بی‌ثباتی‌های داخلی یمن به قلمروی عربستان سعودی به رویکرد تهاجمی و فعال در قبال تحولات این کشور روی آورده‌اند. پیوند مذهبی ایران با حوثی‌ها، پیوندی تاریخی می‌باشد. حوثی‌ها عموماً تحت الهام انقلاب اسلامی ایران بوده و ضد غرب و آل‌سعود هستند. بسیاری از روحانیون شیعه زیدی آموزش‌های مذهبی خود را از قم در ایران دریافت کردند. این یکی از کانال‌های مهم نفوذ ایران در بین حوثی‌ها می‌باشد. ابو سلیمان، یکی از رهبران سابق حوثی‌ها، ادعا کرد که حوثی‌ها از جانب ایران حمایت می‌شوند. این کمک‌ها شامل سلاح‌های سبک و سنگین نیز می‌شود و عناصری از حزب‌الله و سپاه قدس به ارائه آموزش‌ها در زمینه ساخت سلاح‌ها و آموزش آن‌ها به صورت نظامی می‌پردازند. وی مدعی است ایران به دنبال ایجاد یک دولت شیعی بین عربستان و یمن در استان صعده؛ از جمله در نواحی بزرگی از الجاف یا الجیف، مأرب و هجا و استان سعودی نجران و جیزان است (Al-

(Jazeera, 2009: 3).

البته نجران و جیزان استان‌های سعودی است که عربستان با زور تصاحب کرده است. حمایت ایران از حوثی‌ها در حیات خلوت سعودی‌ها یعنی یمن، مزیت ژئواستراتژی برای تهران بر علیه عربستان ایجاد کرده و مهار توطئه‌های عربستان در منطقه را شامل می‌شود. مداخله عربستان در یمن منجر به ایجاد لرزه‌های ژئوپلیتیکی زیادی در منطقه شده است. عربستان سعودی سعی کرده است در این راستا کشورهای زیادی را با خود در عملیات طوفان قاطعیت همراه کند. ایران هم مداخله نظامی عربستان در یمن را محکوم کرده است. مقامات ایرانی خواهان صلح و امنیت در یمن هستند و همزمان از جنبش‌های مردمی یمن یعنی نیروهای مردمی حوثی و مطالبات آن‌ها دفاع می‌کنند (Pradhan, 2009: 8).

محمد جواد ظریف، وزیر امور خارجه ایران، بارها تأکید کردند: «طرح چهار مرحله‌ای ایران تنها گزینه ممکن برای پایان دادن به منازعه یمن است. ما خواهان آتش‌بس، کمک‌های بشردوستانه، دیالوگ یا گفتگوی یمنی-یمنی و تأسیس دولت فراگیر در یمن هستیم. ایران حمایت خود از گفتگوها در سوئد را اعلام داشته است». وی تأکید کرد: «همه طرف‌های یمنی اقدامات اعتمادساز را اتخاذ کنند و زمینه را برای دستیابی به توافق جامع برای پایان دادن به رنج همه یمنی‌ها فراهم نمایند». ظریف معتقد است: «عربستان به چند دلیل به امنیت منطقه‌ای آسیب می‌زند. نخست، ریاض نه تنها در مسیر تلاش‌های ایران برای دوستی و مصالحه مانع‌تراشی می‌کند، بلکه در حمایت فعال از افراط‌گرایی خشونت‌آمیز مشارکت دارد». ظریف نیز عربستان سعودی را به حملات تروریستی در غرب، خویشاوندان القاعده در خاورمیانه و افراط‌گرایی در جهان پیوند می‌زند. وی معتقد است: «جنگ عربستان در یمن، حمایت عربستان از شورشیان سوری و دیگر اقدامات افراطی عربستان شیوه‌ای برای تحریک ایران و انحراف و معیوب ساختن توافق هسته‌ای از طریق تشدید تنش در منطقه است» (Zarif, 2016: 9). ایران با ابراز همدردی با حوثی‌ها، اعلام کرده است که دخالت عربستان در یمن برای ایران غیرقابل پذیرش است. مداخله نظامی عربستان و مخالفت ایران با حضور عربستان در یمن ماهیت فرقه‌ای به این منازعه داده است. اگرچه بعد فرقه‌ای منازعه سیاسی در یمن ریشه‌های تاریخی دارد؛ اما مداخله مستقیم نظامی توسط عربستان سعودی و واکنش ایران به اقدام نظامی عربستان این شکاف را تشدید کرده است. ایران معتقد است که هرگونه نقشه راه سیاسی برای یمن باید حوثی‌ها را در بر گیرد (Pradhan, 2017: 77).

ایران تمایل دارد در چارچوب منافع ملی خود در دو صورت در منازعات منطقه‌ای حضور پیدا کند؛ وجود ناپایداری و دیگری ظهور بازیگران ناراضی. در مورد اول، ایران به دنبال بهره‌برداری از این فرصت برای تأمین صلح و ثبات منطقه‌ای و منافع کشورهای محور مقاومت است. در درون حکومت‌های بی‌ثبات و فروپاشیده نظیر یمن، ایران به دنبال توسعه وحدت ملی در این کشور و نیز مشارکت با گروه‌های ناراضی همسو می‌باشد. این عناصر ناراضی مخالف ابزارهای

خسونت-آمیز بوده و به مخالفت با نظم سیاسی مسلط داخلی در کشور خود می-پردازند یا با نظم منطقه-ای تحت سلطه آمریکا یا هر دو مبارزه می-کنند. ایران از این عناصر در یمن، لبنان، عراق، سوریه و بحرین و سایر نقاط جهان حمایت می-کند. این جریانات به دلایل مختلف ناراضی هستند؛ ولی عمدتاً آنها احساس می-کنند حوزه و ناحیه-ای که آن-ها نمایندگی می-کنند، عمیقاً توسط گروه مسلط به حاشیه رانده شده است. ایران با صف-آرایی کنار این گروه-های ناراضی و محروم، از جمله انصارالله، ابعاد قدرت نرم خود را افزایش می-دهد و به این طریق خود را قهرمان ستمدیدگان و به حاشیه-رفته-ها معرفی می-کند (Juneau, 2016: 653) و در این راستا؛ در تلاش است عرصه را بیش از پیش بر محور سازش تنگ-تر کند و در مقابل به تحقق اهداف و منافع بازیگران عضو محور مقاومت کمک کند که این خود ضمن این که برگ برنده-ای برای ایران در عرصه منطقه-ای در تقابل با قدرت-های رقیب، به ویژه عربستان است، می-تواند زمینه را برای دست-یابی جمهوری اسلامی ایران به قدرت فائده در منطقه فراهم کند.

برخلاف سوءبرداشت-های گسترده موجود، ایران شرکای منطقه-ای خود به ویژه هم-پیمانان خود در یمن و سایر مناطق را بر مبنای وفاداری به اسلام شیعه انتخاب نمی-کند. برای بهره-مندی از حمایت ایران، کافی است بازیگران ناراضی کشورهای منطقه از جمله یمن، با وضع و نظم موجود مخالفت کنند. نظمی که توسط آمریکا و شرکای محلی آن طراحی شده است. این بازیگران ناراضی همسو با ایران در یمن و منطقه لزوماً نباید شیعه باشند. ایران در پی طیفی از اهداف در انتخاب بازیگران غیردولتی نظیر الحوثی-ها می-باشد. نخست این-که به دنبال دستیابی به نواحی ژئوپلیتیکی است که از آن-ها به عنوان سکوی پرتاب برای ترسیم و نمایش نفوذ خود، رویارویی با رقبای منطقه-ای اصلی خود یعنی اسرائیل و عربستان و مخالفت با حضور منطقه-ای آمریکا بهره می-برد. ایران بدین وسیله، توانایی بازدارندگی خود را از طریق پیوند با گروه-هایی نظیر انصارالله و حوثی-ها که توانایی مبارزه علیه آمریکا و منافع منطقه-ای آن را دارند، بهبود بخشیده است (Milani, 2013: 84) و از این طریق اهداف و منافع عربستان سعودی و متحدان آن را در منطقه با چالش جدی مواجه می-سازد. طیفی از گروه-های ناراضی مسلحانه و مردمی همسو با ایران در یمن و سایر کشورهای منطقه وجود دارند که در صورت حمله آمریکا و اسرائیل علیه ایران، می-توانند از این کشورها به نفع ایران انتقام بگیرند و بدین وسیله هزینه حمله به ایران برای عربستان، اسرائیل و آمریکا به شدت بالا می-رود. ایران با فراهم ساختن ترکیبی از حمایت-های سیاسی، نظامی و مالی برای حوثی-ها خود را یک بازیگر حتمی و اجتناب-ناپذیر در منطقه معرفی کرده است. ایران با حمایت از حوثی-ها و انصارالله به دنبال ترسیم خود به عنوان کشور داور فرایند سیاسی در کشور یمن یا هر کشور دیگری می-باشد. ایران در یمن همچنین به دنبال منافع کوتاه-مدت نیست، منافی که ممکن است محدود باشد یا اصلاً وجود نداشته باشد؛ بلکه به دنبال تأسیس جای پای حداقلی است که امکان حضورش در آینده را ایجاد و توسعه دهد. این رویکرد و

سیاست ایران راجع به حوثی‌ها نیز وجود دارد. پیوندهای محدود ایران با حوثی‌ها در سال‌های گذشته به ایران اجازه داد حمایت خود را در اولین فرصت برای آن‌ها ارائه دهد. ایران همه گروه‌های حامی خود را تشویق کرده است تا اولاً دامنه فعالیت‌های خود را به فعالیت‌های نظامی محدود نکنند و آن‌ها را تشویق به ایجاد جناح و حزب سیاسی و شبکه‌های دقیق برای ارائه خدمات اجتماعی می‌کند و سپس آن‌ها را تشویق کرده تا به فرایند سیاسی بپیوندند و به بازیگران سیاسی تمام‌عیار تبدیل شوند. وابستگی مستمر حوثی‌ها و انصارالله به ایران سبب ایجاد فرصت‌هایی برای ایران جهت شکل‌دادن به سیاست‌های این کشورها با کمک این گروه‌ها می‌شود (Juneau, 2016: 649- 650).

سرکوب شیعیان یمن چه از سوی گروه‌های معارض داخلی و نیز کشتار آن‌ها به واسطه تهاجم عربستان سعودی به این کشور می‌تواند منجر به تهدیداتی جدی از لحاظ ایدئولوژیکی و ژئوپلیتیکی برای جمهوری اسلامی ایران شود؛ چرا که اگر ایران شیعیان یمن را از دست بدهد؛ در واقع با یک خلأ ژئوپلیتیکی جدی مواجه خواهد شد که این مسأله می‌تواند ضربه شدیدی بر پیکره محور مقاومت، برای ایران باشد؛ بنابراین وجود یک دولت شیعه و پایدار در یمن در راستای اهداف استراتژیک بی‌چون و چرای ایران است که کارت یمن، برگ برنده‌هایی را در اختیار ایران جهت حفاظت از محور مقاومت و شیعیان قرار می‌دهد. بنابراین ایران به دنبال آن است تا با بهره‌گیری از این کارت بر عربستان اعمال فشار نماید تا در یمن از میزان فعالیت خود بکاهد و از ناحیه مرزهای جنوبی این کشور عقب‌نشینی کند(رستمی و دیگران، 1397: 23). با این تفاسیر می‌توان گفت؛ ایران با بهره‌مندی از اصول و مؤلفه‌های سازه‌انگاری تحولات یمن را در کانون توجه قرار داده و رویکرد خود نسبت به تحولات داخلی این کشور را از زاویه قدرت‌نرم شکل داده است. از سویی، نفوذ عربستان در یمن و نقش آن در مدیریت انقلاب این کشور می‌تواند تهدیدی برای منافع ملی ایران به حساب آید. چرا که عربستان اجازه نخواهد داد هیچ کشوری به ویژه ایران در حیاط خلوتش نفوذ کند. این کشور سعی دارد ساختار حکومت آینده یمن کاملاً در راستای منافع آل‌سعود باشد و بزرگ‌ترین تهدیدی که از این بابت متوجه کشور یمن و بالتبع ایران می‌شود، تلاش عربستان برای حذف زیدی‌ها از حکومت آینده یا به حداقل رساندن نقش آن‌ها در حکومت است، به گونه‌ای که از این طریق مانع از شکل‌گیری معادلات قدرت در جهت اهداف و مصالح محور مقاومت و در رأس آن جمهوری اسلامی ایران در منطقه شود، که این خود ضمن تضعیف محور مقاومت، از توان و نفوذ دیپلماسی ایران در منطقه می‌کاهد و می‌تواند به تحقق سیاست‌ها و برنامه‌های محور غربی-عربی کمک کند.

بر اساس رویکرد سازه‌انگاری، می‌توان رفتار دولت‌ها را با توجه به قالب ذهنی آن‌ها تفسیر کرد. این‌که هر دولتی هویت ملی و ارزش‌ها و علایق فرهنگی و فکری خود را چگونه توصیف می‌کند؛ در تعیین روند حرکت سیاست خارجی آن کشور تأثیرگذار خواهد بود. از این‌رو، در ذهنیت

تصمیم‌گیرندگان سیاسی آل‌سعود، پس از اشغال عراق، نفوذ و توان اثرگذاری ایران در منطقه و مسائل مهم آن بسیار افزایش یافته است. صعود شیعیان به رأس هم قدرت در عراق و به حاشیه رفتن اهل‌سنت، بقا و تداوم ایستادگی متحدان ایران در لبنان، فلسطین و اخیراً سوریه، همگی به گسترش نفوذ و توان بالقوه ایران در منطقه و مطرح شدن اصطلاح هلال‌شعبه انجامیده است که در چنین شرایطی قدرت‌گیری انصارالله در یمن باعث خواهد شد تا عربستان مجدداً خود را در محاصره شیعیان دیده و ادراک جدیدی از محیط جدید پیرامونی خود پیدا کند و بر الگوی رفتاری‌اش برای پاسخ به شرایط جدید تأثیرگذار باشد. بنابراین از دید مقامات آل‌سعود این تحولات در یمن، بالقوه پتانسیل این را دارد که بخش دیگری از پازل هلال‌شعبه را تکمیل کند. از این‌رو، این مسأله، در صورت تبدیل شدن به فضای شیعی-سنی، رقابت دو کشور را تشدید و وارد فاز جدیدی در مرزهای یمن خواهد نمود و بر اقدامات هر چه تهاجمی‌تر عربستان در قبال جنبش شیعیان حوثی خواهد افزود (زارعی، 1397: 143-142)، که در چنین وضعیتی نمی‌توان چشم‌انداز روشنی برای آینده تحولات این کشور تعریف کرد و هر روز بر پیچیدگی بحران در این کشور افزوده خواهد شد و به گسترش تروریسم تکفیری در منطقه منجر خواهد شد.

در نهایت؛ اینکه قدرت‌یابی انصارالله در یمن و شکل‌گیری یک حکومت اسلامی و مردمی در آن، همسو با منافع منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران ارزیابی می‌شود و می‌توان با بهره‌برداری صحیح از این شرایط، به تقویت فزاینده جایگاه ایران در حوزه غرب آسیا و شمال آفریقا دست یافت و این مسأله همان چیزی است که عربستان و دیگر کشورهای عرب منطقه که دارای رژیم‌های استبدادی و ساختاری عقب‌مانده به لحاظ سیاسی و اجتماعی هستند، به شدت از آن واهمه دارند (Bergen, 2014: 114). از این منظر، هرگونه فشار بیشتر دولت سعودی بر شیعیان یمنی باعث قربت و گرایش بیش از پیش آن‌ها به تهران می‌شود. در حقیقت، پیشروی‌های معترضان یمنی به رهبری شیعیان الحوثی و جنبش انصارالله، بار دیگر پیروزی «گفتمان مقاومت» را در منطقه اثبات می‌کند (Weir, 2014: 314). به عبارت دیگر، در صورت پیروزی کامل و تسلط انصارالله بر یمن، ضلع چهارم جبهه مقاومت در منطقه شکل می‌گیرد و این امر به معنی توسعه عمق استراتژیک ایران در منطقه و محاصره عربستان توسط شیعیان است (آل‌سیدغفور و دیگران، 1394: 154)، که این خود می‌تواند اهداف و سیاست‌های عربستان سعودی و ایالات‌متحده را که در جهت به زانو در آوردن تهران در منطقه شکل می‌گیرد با چالش جدی و عمیقی روبه‌رو کند و از سویی، توان دیپلماسی و دایره نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی را در سطح گسترده‌تری توسعه بخشد و توازن قدرت را در منطقه بر خلاف خواسته‌ها و منافع عربستان سعودی و هم‌پیمانان منطقه‌ای و بین‌المللی آن شکل دهد، که این خود می‌تواند نظم و امنیت منطقه‌ای را به نفع جمهوری اسلامی ایران و متحدان منطقه‌ای آن شکل دهد و بر توان دیپلماسی و قدرت بازیگری جمهوری اسلامی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی بیفزاید.

نتیجه‌گیری

در پی تحولات سیاسی تونس، در نخستین روزهای سال 2011 که به سقوط رژیم زین‌العابدین بن‌علی در این کشور منتهی شد، موجی از اعتراضات، برخی کشورهای عربی خاورمیانه و شمال آفریقا را در بر گرفت که از میان آن‌ها می‌توان، به اعتراضات مردمی یمن اشاره کرد. یمن از جمله کشورهایی بود که اوضاع سیاسی آن تحت تأثیر تحولات گسترده در منطقه نیز متلاطم گشت. هر چند شیعیان زیدی، که بخش عمده شیعیان این کشور را تشکیل می‌دهند، تا سال 1962 حکومت را در این کشور بر عهده داشتند. اما پس از سقوط آن‌ها از قدرت، طی سالیان متمادی در انزوای ژئوپلیتیکی شدیدی قرار گرفتند. با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، موجبات خروج از انزوا و گسترش تدریجی ژئوپلیتیک شیعه در این کشور فراهم گردید. میلیون‌ها زیدی، که به وهابیت گرویده بودند، مجدداً به عقاید زیدی خود بازگشتند و زیدیه جان تازه‌ای گرفت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی ایران تمرکز و توجه خود را بر تأثیرگذاری و حمایت معنوی از شیعیان و از جمله جنبش‌های شیعی یمن معطوف کرد. از مهم‌ترین بازتاب‌ها و پیامدهای انقلاب اسلامی بر شیعیان یمن می‌توان به خروج شیعیان از انفعال و احیای مجدد هویت آن‌ها، تأثیرپذیری شخصیت‌های شیعه یمنی از انقلاب اسلامی ایران، نزدیک شدن افکار و عقاید حوثی‌ها به شیعه اثنی‌عشری و گسترش شیعه امامیه در یمن، گرایش شیعیان زیدی به رسلانه‌های طرفدار ایران، تمایل بیش از پیش زیدی‌ها به مراسم مذهبی دوازده امامی‌ها، گسترش شعارهای انقلابی و ارزشی و به طور کلی، فعال کردن شیعیان در جریانات و تحولات قیام مردم یمن اشاره کرد.

جمهوری اسلامی ایران از آغاز بحران در یمن بر این نکته تأکید کرده است که نمی‌توان به زور سلاح به بحران پایان داد و تنها راه برای حل این موضوع گفتگوی سیاسی و مذاکره است. افزون بر این، بیشتر شهروندان یمنی به جمهوری اسلامی ایران علاقه‌مند هستند و حمایت عمومی از جنبش انصارالله و شیعیان حوثی نیز حکایت از صدور انقلاب اسلامی به این حوزه ژئوپلیتیک دارد، هر چند حملات تهران همواره جنبه معنوی داشته و از زاویه قدرت نرم به مسائل منطقه و جهان می‌نگرد. از سویی، عربستان سعودی با استراتژی ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی سعی دارد تا نفوذ ارزش‌ها و گفتمان انقلاب اسلامی را در یمن مهار کند؛ زیرا نفوذ ارزش‌های انقلاب اسلامی ایران را تهدیدی فزاینده علیه نظام آل‌سعود می‌بیند و در نتیجه سعی می‌کند تا با برجسته‌سازی تهدید جمهوری اسلامی ایران و صرف هزینه‌های فراوان، با ارزش‌های انقلاب اسلامی ایران مقابله کند و از این طریق به تضعیف و انزوای جمهوری اسلامی ایران و متحدان آن در منطقه مبادرت می‌ورزد. از این‌رو، بر اساس نظریه سازه‌انگاری می‌توان گفت؛ کنشگران بر اساس هویتی که برای خود تعریف می‌کنند با یکدیگر به تعامل می‌پردازند و منافعی را برای خود می‌سازند. بنابراین، منافع کنشگران مانند هویت آن‌ها از قبل تعیین شده نیست، بلکه در فرآیند

تعامل و تقابل واحدها شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر، در اثر تعامل یا تقابل مذکور است که هویت خود و دیگری به عنوان دوست یا دشمن شکل می‌گیرد. در این میان؛ جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در تعریف هویتی، خود را قدرت منطقه‌ای و رهبر جهان اسلام می‌دانند و تلاش می‌کنند تا تأثیرگذاری خود را در گستره جهان اسلام افزایش دهند. این دو کشور در صحنه تحولات سیاسی یمن در تلاش برای به قدرت رساندن گروه‌ها و جریان‌ها طرفدار خود بر آمده‌اند و در راستای اهداف و سیاست‌های خود و هم‌پیمانان در سطح منطقه در جهت شکل‌گیری معادلات و نظم مطلوب منطقه‌ای گام بر می‌دارند. در واقع، تحولات یمن برای ایران منافع و فرصت‌های مناسبی را فراهم کرده است و هر چند این کشور هیچ‌گاه اتهام کمک نظامی به شیعیان یمن را نپذیرفته و همواره به حمایت‌های سیاسی و دیپلماتیک خود از حوثی‌ها ادامه داده است، اما تحولات این کشور به معنای افزایش قدرت و نفوذ ایران در جنوب عربستان و قدرت‌یابی متحدان ایران در یمن است. این مسئله به گسترده‌تر شدن دامنه متحدان و دوستان ایران در خاورمیانه منجر می‌شود و به این کشور برای ایجاد موازنه در مقابل تهدیدهای منطقه‌ای و جهانی کمک می‌کند.

منابع

(الف) - فارسی

- 1- آل‌سیدغفور، سیدمحسن و احسان کاظمی و سید محمد موسوی - دهموردی (1394)، «تبیین رقابت استراتژیک جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در یمن»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و نهم، شماره 2، صص 145-167.
- 2- تلاشان، حسن (1391)، «انقلاب اسلامی ایران و تأثیر آن بر تحولات ژئوپلیتیک شیعه در یمن»، ادیان، مذاهب و عرفان: شیعه شناسی، سال دهم، شماره 40، صص 30-7.
- 3- درایسدل، آلاسدایر و بلیک، جرالداچ (1386)، «جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا»، ترجمه: دره میر حیدر، تهران: انتشارات سمت.
- 4- رستمی، فرزاد و کامران لطفی و سعید پیرمحمدی (1397)، «جنگ قدرت‌ها در یمن و امنیت جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال یازدهم، شماره 41، صص 35-9.
- 5- زارعی، علیرضا (1397)، «ریشه‌ها و نتایج سیاست‌های تهاجمی عربستان در یمن»، مطالعات راهبردی جهان اسلام، دوره 7، شماره 74، صص 123-158.
- 6- ستوده‌آرانی، محمد و احسان جعفری - فر (1397)، «بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر نقش منطقه ای عربستان (با تأکید بر بحران سوریه و یمن)»، تاریخ نامه انقلاب، سال دوم، شماره 3، صص 35-57.

7-عباسی، مجید و سعید گلچین (1394)، «انقلاب اسلامی ایران و ژئوپلیتیک تشیع در یمن: از هویت-یابی تا بیداری»، فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج، سال هجدهم، دوره 7، شماره 13، صص 149-181.

8-عباسی-اشلقی، مجید و مرتضی فرخی (1388)، «چارچوبی تحلیلی برای مفهوم امنیت از منظر سازه-انگاری»، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال دوم، شماره 6، صص 71-95.

9-علی-پور، جواد و سجاد قیطاسی و مهدی دارابی (1397)، «آینده-پژوهی بحران یمن بر پایه سناریونویسی»، آینده-پژوهی دفاعی، سال سوم، شماره 8، صص 51-71.

10-موسوی، سید محمد و محسن باقری-فر (1394)، «نظریه سازه-انگاری و بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر جنبش انصارالله و انقلاب یمن»، فصلنامه پژوهش-های انقلاب اسلامی، سال چهارم، شماره 14.

11-میررضوی، فیروزه و احمدی-لفورکی، بهزاد (1383)، راهنمای منطقه و کشورهای حوزه خلیج فارس، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین-المللی ابرار معاصر.

12-نجات، سید علی و سیده راضیه موسوی و محمدرضا صارمی (1395)، «راهبرد عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران بحرین»، فصلنامه مطالعات روابط بین-المللی، سال نهم، شماره 33، 137-179.

13-نیکو، حمید (1394)، «بیداری اسلامی و چشم-انداز اسلام-گرایی در یمن»، فصلنامه 15 خرداد، سال دهم، شماره 33، صص 97-122.

(ب) - انگلیسی

14 -Aitoraifi, Adel (2012), Understanding the role of state identity in foreign policy decision-making: the rise of Saudi-Iranian rapprochement (1997-2009), PhD thesis, The London School of Economics and Political Science, pp. 1- 349

15-Bergen, Peter (2014), Beyond Iraq: The Future of AQI, in Bombers, Bank Accounts and -- Bleedout: Al-Qa'ida's Road in and Out of Iraq, ed. B. Fishman, West Point, NY: U.S. MilitaryAcademy.

16 -Brehony, Noel(2015), "Yemen and the Houthis: Genesis of the 2015 crisis", Asian Affairs, 26 (2), pp. 232-250

17 -Brooks, Maj J.M. (2018), "Opportunity Knocks: An Analysis of Iranian Actions In Yemen", Canadian Forces College, pp. 1- 28

18 -Faghihi, Rohollah (June 9, 2015), "Former Iran ambassador: Saudis must accept Houthis", Available at: <http://www.al-monitor.com/pulse/originals/2015/06/iran-Yemen-ambassador-houthi.html>

- 19 –Gause, F. Gregory(July 22, 2014), “Beyond Sectarianism: The New Middle East Cold War”, Available at: <https://www.brookings.edu/research/beyond-sectarianism-the-new-middle-east-cold-war/>
- 20 –Gimenez Cerioli, Luíza(2018), “Roles and International Behaviour: Saudi–Iranian Rivalry in Bahrain’s and Yemen’s Arab Spring”, *Contexto Internacional*, vol. 40(2), pp. 295- 317
- 21 –Guzzini, Stefano (2000), “A Reconstruction of Constructivism in International Relations”, *European Journal of International Relations*, vol. 6, no. 2, pp. 147-182
- 22 –Goldberg, Jeffrey (APR 2, 2018), “Saudi Crown Prince: Iran's Supreme Leader 'Makes Hitler Look Good’”, Available at: <https://www.theatlantic.com/international/archive/2018/04/mohammed-bin-salman-iran-israel/557036/>
- 23 –Hussain, Dilly (April 1, 2015), “Yemen: This is about geopolitical, not sectarian, interests”, Available at: <https://ceasefiremagazine.co.uk/yemen-geopolitical-sectarian-interests/>
- 24 –Juneau, Thomas(2016), “Iran’s policy towards the Houthis in Yemen: A limited return on a modest investment”, *International Affairs* 92(3), pp. 647-663
- 25 –Katzenstein, Peter J. (1996), *Cultural norms and National security: Police and Military in Postwar Japan*, Ithaca: Cornell University Press, pp. 1-328
- 26 –Khomeini, Ayatollah Ruhollah(1982), *Sahife-ye Nour*, Vezarat-e Ershad-e Eslami, Tehran, pp. 1- 512
- 27 –Lenarz, Julie (2017), “Who Are the Houthis and Why Do They Shout ‘Death to America?’” *The Tower*, Issue 51, Available at: <http://www.thetower.org/article/houthis/>
- 28 –Lynch, Colum and Robbie Gramer(14 December, 2017), “Haley’s ‘Smoking Gun’ on Iran Met With Skepticism at UN” *Foreign Policy*, Available at: <http://foreignpolicy.com/2017/12/14/nikki-haley-yemen-houthi-rebels-iran-missiles-press-conference-pentagon-skepticism-united-nations-trump-nuclear-deal-diplomacy/>
- 29 –Mabon, Simon(2015), *Saudi Arabia and Iran: Power and Rivalry in the Middle East*, Library of Modern Middle East Studies, I.B. Tauris, pp. 1-320
- 30 –Milani, Mohsen (2013), “Why Tehran Won't Abandon Assad(ism)”,

Washington Quarterly, 36(4), pp. 79-93

31 –Onuf, Nicholas (1998) "Dangerous Liaisons? Critical International Theory and Constructivist", European Journal of International Relation, Vol. 4 no.3, PP. 143-174

32 –postel, Danny and Nader Hashemi(2017), “Playing with Fire: Trump, the SaudiIranian Rivalry, and the Geopolitics of Sectarianization in the Middle East” Sectarianism and the Politics of Hate, pp. 58- 63

33 –pradhan, Prasanta Kumar(November 25, 2009), “Houthis and external intervention in Yemen”, Available at:
<http://www.idsa.in/idsacomment/>

HouthisandexternalinterventioninYemen_pkpradhan_251109#

34 –Pradhan, Prasanta Kumar (2017), Arab Spring and Sectarian Faultlines in West Asia: Bahrain, Yemen and Syria”, Pentagon Press, pp. 1-294

35 –Selvik, Kjetil (2015), “War in Yemen: the view from Iran”, The Norwegian Peace building Resource Centre, Vol.1 (2), pp. 1- 3

36 –Thompson, William R. (2001), “Identifying Rivals and Rivalries in World Politics”, International Studies Quarterly, 45(4), pp. 557-586

37 –Watanabe, Lisa(2018), “Trump’s Middle East Policy”, Center for Security Studies, ETH Zurich, No. 233, October 16, pp. 1- 4

38–Weir, Shelagh(2014), A Tribal Order: Politics and Law in the Mountains of Yemen, University of Texas Press, First Edition edition, pp. 1-410

39 –Wendt, Alexander (1992), “Anarchy is what State make of it: The Social Construction of power politics”, International Organization, Vol. 46, No. 2, pp. 391-425

40“ –Yemen says Iran funding rebels”, Al -Jazeera, November 16, 2009, at [http://:](http://www.aljazeera.com/news/middleeast/2009/11/2009111675649700628.html)

www.aljazeera.com/news/middleeast/2009/11/2009111675649700628.html.

41 –Zarif, Mohammad Javad (January 10, 2016), “Saudi Arabia’s Reckless Extremism,” New York Times, Available at:
<http://www.nytimes.com/2016/01/11/opinion/mohammadjavad-zarif-saudi-arabias-reckless-extremism.htm>